

Analyzing expressions containing contempt in Quranic verses with an emphasis on Alusi's literary-comprehensive opinions

(Received: 2023-02-14 Accepted: 2023-04-27)

Sayedmahi Rahmati¹, Fardin Jamshidi Mehr², Maryam Mohabbati³

Abstract

The revelation of the Holy Quran in Arabic geography provided the platform for the efforts of religious scholars and commentators to understand the nuances of the meaning of the Holy Quran with the tools of Arabic literature. An effort that has been manifested in all areas of the guidance of the Word of Revelation with the range of beliefs, rules, ethics, and personal and social issues. The current library research, which is organized in a descriptive-analytical way, by examining the interpretation of "Ruh al-Ma'ani" as one of the valuable interpretations of the later centuries of Islam with a comprehensive approach and special literary effects, this is important in the study of verses followed with contempt. The findings of the research indicate that humiliation is an undeniable style in the Quran that has been used with several orientations and goals. The maximum and purposeful use of the context and its connection with the meaning-giving styles of Quranic vocabulary is the most important method used by the author of Ruh al-Ma'ani in explaining the verses containing contempt. This fragmented approach is as follows: the use of our relative instead of me, the mention of the noun zahir instead of the pronoun, the use of a noun indicating nearness, the use of nouns, the meaningful use of the first person, the mention of the redundant word us, leaving the interrogative out of The real meaning to figurative meanings, the exit of the verb to figurative meanings and ambiguity and twisting of meaning instead of explanation and expression.

Keywords: Tafsir of the Qur'an, Arabic literature, Alusi, Taqhir, Ruh Al-Mani

1) Assistant Professor and Member of the Faculty of Theology (Quran and , Hadith Sciences), Gonbad Kavous University, Gonbad Kavous, Iran. (The Corresponding Author) Email: rahmati@gonbad.ac.ir

2) Assistant Professor, Department of Theology (Philosophy), Gonbad Kavous University, Faculty of Humanities, Iran Email: f.jamshidi@gonbad.ac.ir

3) Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Kosar Bojnord University, Iran Email: Mmohabbati60@kub.ac.ir





مقاله علمی - پژوهشی، صص ۲۰۴-۲۲۷

DOR: 20.1001.1.26455714.1402.7.1.10.4

تحلیل عبارات متضمن تحقیر در آیات قرآن با تأکید بر آرای ادبی-تفسیری آلوسی

(تاریخ دریافت ۲۵-۱۱-۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۷-۰۳-۱۴۰۲)

سید مهدی رحمتی^۱، فردین جمشیدی مهر^۲، مریم محبتی^۳

چکیده

نزول معجزه خاتم در جغرافیای عربی، بستر تلاش حداکثری دین‌پژوهان و اهل تفسیر در دریافت لطایف معنایی قرآن کریم با ابزار ادبیات عرب را فراهم آورد. کوششی که در تمام عرصه‌های هدایتی کلام وحی با گستره‌ی اعتقادات، احکام، اخلاق و مسائل فردی و اجتماعی نمود یافته‌است. پژوهش کتابخانه‌ای حاضر که به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی سامان یافته با بررسی تفسیر «روح المعانی» به عنوان یکی از تفاسیر ارزشمند سده‌های متأخر اسلام با رویکرد جامع و جلوه‌های ادبی ویژه، این مهم را در مورد مطالعاتی آیات متضمن تحقیر دنبال کرده‌است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که تحقیر اسلوبی غیر قابل انکار در قرآن کریم بوده که با جهت‌گیری و اهدافی چند به کار گرفته شده‌است. کاربرد حداکثری و هدفمند سیاق و پیوند آن با اسالیب معنابخش مفردات قرآنی، مهم‌ترین شیوه‌ای است که نگارنده روح المعانی در تبیین آیات دربردارنده‌ی تحقیر به‌کار برده‌است. این رویکرد پراکنده در تفسیر آلوسی از این قرار است: کاربرد ما موصول به جای من، یادکرد اسم ظاهر به جای ضمیر، استفاده از اسم اشاره دلالت‌کننده بر نزدیک، نکره آوردن اسم، کاربرد معنادار حرف جر من، ذکر حرف زائد ما، خروج استفهام از معنای حقیقی به معنای مجازی، خروج فعل امر به معنای مجازی و ابهام و پیچش معنایی به جای ایضاح و بیان.

کلیدواژه: تفسیر قرآن، ادبیات عرب، آلوسی، تحقیر، روح المعانی.

سال هفتم

شماره اول

پیاپی: ۱۲

بهار و تابستان

۱۴۰۲

(۱) استادیار گروه الهیات (علوم قرآن و حدیث)، دانشگاه گنبد کاووس، گنبد کاووس، ایران (نویسنده مسئول) ایمیل: rahmati@gonbad.ac.ir

(۲) استادیار گروه الهیات (فلسفه) دانشگاه گنبد کاووس، دانشکده علوم انسانی، گنبد کاووس ایران ایمیل: f.jamshidi@gonbad.ac.ir

(۳) استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد ایران، ایمیل: Mmohabbati60@kub.ac.ir



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱. مقدمه

از جمله مباحث رایج در مطالعات اسلامی، بررسی تطبیقی موضوعات مورد اختلاف میان اندیشمندان با محوریت آیات قرآن کریم است. امری که اهتمام به آن گاه منجر به تنوع امتثال احکام شرعی در میان مسلمانان در حوزه عمل و فراتر از آن تفاوت باورهای بنیادین در حوزه اعتقادات و شکل‌گیری مذاهب کلامی شده‌است. مسئله صفات باری تعالی با محوریت کلام الهی، عدل الهی، جسم‌انگاری خداوند، معاد روحانی و جسمانی، بداء، رجعت، ایمان و کفر و تأثیر ارتکاب گناهان بر تحقق عنوان مسلمانی در شمار مهم‌ترین نمونه‌های شناخته شده‌است. (حلبی، ۱۳۷۶: ۱۸۵-۱۸۹) آنچه یاد شد ناشی از گفتمان دوران نخستین طلوع اسلام و ارتباط آغازین جهان اسلام با اقوام و ملت‌های دیگر است. این در حالی است که در عصر حاضر به سبب هجمه حداکثری اندیشه‌های رقیب بر آیین توحید، گستره‌ی پرسش‌ها و شبهات بسی فراخ‌تر بوده و نیازمند پاسخ منطقی و مستدل اهل تحقیق است. مسئله‌ی اخلاق‌مداری و چگونگی ارتباط آن با باورها و احکام اسلامی مسئله‌ای است که امروزه بیش از همه مورد سؤال واقع شده‌است. (پاکتچی، ۱۳۹۵: ۲۱۰)

موضوع تحقیر مخاطب و رخداد آن در قرآن کریم از جانب خداوند متعال و نسبت‌سنجی آن با هنجارهای اخلاقی پذیرفته شده در زمره‌ی این مسائل است. امری که بیان دقیق و صحیح آن، به دور از رویکرد تفریطی انکارمدار و رویکرد افراطی امتثال محور، زمینه دریافت معانی ارزنده قرآن کریم و باورمندی به آن را فراهم می‌سازد. مفسران هنگام مواجهه با آیاتی این چنین، گاه بر سبیل فرمانبری و باورمندی گام گذارده و پرسش از چرایی و چگونگی فعل الهی را ناروا قلمداد کرده و گاه با تکیه بر مستندات نقلی با محوریت قرآن و سنت به تبیین این چون و چرا پرداخته‌اند. (بیهقی، ۱۴۱۳: ۲/۳۰۴؛ لالکائی، ۱۴۲۳: ۳/۴۴۱)

پژوهش حاضر با تأکید بر موضوع تحقیر در قرآن به جنبه‌ای دیگر از شیوه‌های پاسخ‌گویی به این دست از پرسش‌ها پرداخته و آن توجه به زبان قرآن و قواعد به کار رفته در آن در رساندن مفاهیم و معانی است. چه عربی مبین بودن معجزه‌ی خاتم و اهتمام رسول خدا (ص)، ائمه معصومین، و سلف صالح بدین خصوصیت (رافعی، ۱۳۶۰: ۱۷۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۵۳؛ سیوطی، ۱۳۹۸: ۲/۴۴۹)، همواره مفسران قرآن کریم را بر آن داشته تا با آگاهی و تسلط بر اسرار و نکته‌پردازی‌های صرفی، نحوی و بلاغی، به فهم و تفسیر قرآن کریم بپردازند. به گونه‌ای که در نگاه اهل تحقیق این توانمندی شرط و جواز ورود در عرصه‌ی تبیین قرآن کریم دانسته شده‌است. ناتوانی مفسر از درک ظرافت‌های ادبی قرآن کریم، نه تنها موجب محرومیت از دست‌یازی به دریای عمیق معناپردازی و زیبایی‌آفرینی قرآن می‌شود، بلکه گاه زمینه‌ساز در افتادن در تأویلات ناروا، تحریف‌های معنوی، خارج نمودن آیات الهی از مراد شارع و به دنبال آن شکل‌گیری و ترویج افکار و باورهای غلط منسوب به قرآن می‌گردد.. (فاید، ۱۹۷۳: ۱۴۷) تحقیق پیش‌رو با توجه به نقش‌آفرینی زبان و ادبیات عربی در

فهم و تفسیر قرآن و ویژگی‌های ادبی کم‌نظیر تفسیر روح‌المعانی به عنوان مورد مطالعاتی خود، بر آن است که پس از گزارش مختصر احوال، منابع و شیوه‌ی تفسیری آلوسی، به مفهوم‌شناسی تحقیر و توصیف چگونگی و گستره‌ی تحقق آن در قرآن پرداخته و در انجام، کاربست قواعد ادبی در تفسیر آیات متضمن تحقیر در این اثر تفسیری را مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهد.

۱.۱. پیشنهاد تحقیق

پیشینه‌ی این تحقیق را می‌توان در دو ساحت پی‌جویی‌های پژوهشی در موضوع «تحقیر در قرآن» و تلاش‌های پژوهشی در حوزه دستیابی به دیدگاه‌های آلوسی دنبال کرد. در عرصه‌ی نخست، محققان این اثر به کتاب مجزا و اختصاص یافته به مسئله‌ی تحقیر در قرآن دست نیافتند. بنابراین مهم‌ترین پایان‌نامه‌ها و مقالات علمی انجام گرفته درباره‌ی مفاهیم مشابه تحقیر با کلیدواژه‌های «تمسخر، استهزاء و تهکم» بدین قرار است:

- «بررسی و تحلیل دیدگاه‌های روایی مفسرین در ذیل آیه ۱۵ سوره بقره» (اژدری، فصلنامه علمی بلاغ مبین، ۱۳۹۸: ۸۷-۱۲۰) محقق در این اثر به بیان فراز «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهَمِّ» در آیه ۱۵ سوره بقره از نگاه مفسران فریقین پرداخته‌است.

- «بررسی تطبیقی اسناد استهزاء به خداوند متعال از منظر مفسران فریقین با تأکید بر دیدگاه آیت الله جوادی آملی» (میری و نریمانی اصل، فصلنامه علمی مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، ۱۳۹۹، ۷-۲۱) پژوهشگران این اثر نیز دیدگاه مفسران فریقین را به سنجه‌ی دیدگاه تفسیری نویسنده تفسیر تسنیم گذارده‌اند. شایان ذکر است که دو مقاله‌ی یاد شده، با فرض مشترک ناروا دانستن استهزاء به عنوان یک رفتار منفی برآمده از جهل و نفاق، چگونگی استناد آن به خداوند متعالی را کاویده‌اند. ایشان در دو گستره متفاوت، بدین حقیقت دست یافته‌اند که فرض نارواانگاری مطلق استهزاء نقطه آغاز شکل‌گیری چرایی رخداد آن از سوی خداوند متعال در قرآن کریم است. و این درحالی است که این عمل در مقام بازدارندگی یا مجازات می‌تواند کارکردهای مثبتی داشته باشد و تأثیر مثبتی نیز بر اجتماع بگذارد.

- «راهکارهای مقابله با استهزاء و تمسخر از دیدگاه قرآن و حدیث» حسین پور و نعمتی (۱۳۹۹، ۱۰۷-۱۲۸) نیز در این مقاله به شیوه‌های مقابله با رفتار نادرست مسخره نمودن در جوامع انسانی با نگاه تقلینی پرداخته‌اند. مقاله یاد شده با سمت و سوی اخلاقی و تمرکز حداکثری بر وجه منفی رفتار ناهنجار استهزاء، مسئله‌ی مسخره کردن را به عنوان یک سوء رفتار مورد مطالعه قرار داده و شیوه‌های زدودن و از میان برداشتن آن را براساس مستندات قرآنی و روایی دنبال کرده‌است.

- «تحلیل و بررسی اسالیب تهکم و استهزاء در قرآن کریم» (کدخدایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عرب، دانشگاه قم، ۱۳۹۱) نیز پایان‌نامه‌ای است که با کشف آیات

قرآنی این حوزه به بررسی بیانی آنها پرداخته‌است. پژوهشگر این اثر پس از مفهوم‌شناسی اسالیب مورد بحث، بر آن است که متکلم در بهره‌گیری از ساختارهای تهکم و استهزاء، اغراضی همچون توبیخ مخاطب، تحقیر، تعجیز و ... را دنبال می‌کند. وی در انجام تحقیق به بررسی اغراض بلاغی این دو اسلوب در قرآن کریم پرداخته و نمونه‌هایی از آیات مربوط به آن را با تکیه بر منابع و مآخذ اصیل قرآنی- ادبی و بلاغی به بحث و گفتگو نهاده‌است.

سوی دیگر سابقه‌ی تحقیق، آلوسی است. مفسری که در جای جای تفسیر روح‌المعانی در اثبات مذهب فقهی و باور کلامی خویش و مردود نمودن آرای مقابل با مرکزیت شیعه و معتزله کوشیده‌است. (ذهبی، ۱۳۹۶: ۳۵۶/۱) از این رو دیگر مفسران و محققان نیز در مواضع متعددی از آثار خود به گزارش و نقد آرای وی پرداخته‌اند. (معرفت، ۱۳۷۹: ۴۹۹/۲) همچنین مقالات علمی متعددی نیز با رویکرد تطبیقی در بررسی اندیشه تفسیری آلوسی با دیگر مفسران منتشر شده‌است. از جمله این مقالات می‌توان اشاره کرد به:

- «سنجش و سازش دیدگاه فخر رازی و آلوسی در مسئله کلام الهی» (نوری و دیگران، نشریه علمی آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۴۰۰)، نگارندگان این مقاله با در نظر داشتن تأثیرپذیری آلوسی از فخر رازی، به بررسی تطبیقی موضوع اعتقادی کلام الهی از نگاه این دو مفسر پرداخته‌اند. ایشان دریافته‌اند که هر دو مفسر، خداوند را متکلم، و کلام را دو نوع می‌دانند و علی‌رغم اشتراک در مبانی کلامی، تفاوت‌هایی در فهم و روش دارند. فخر رازی از دلایل عقلی در اثبات یا توجیه مدعیاتش بهره می‌گیرد؛ ولی آلوسی بیشتر سلوک علمای سلف را ترجیح می‌دهد.

- مقاله دیگر «بررسی تطبیقی آیه ولایت از منظر آلوسی و علامه طباطبایی» (طیب حسینی و خادم‌زاده یگانه، دوفصلنامه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۱۳۹۹) است. این نگاشته با تمرکز بر ولایت به عنوان، مسئله قرآن بنیان‌چالشی فریقین مسلمان را براساس آیه پنج‌گانه و پنجم سوره‌ی مائده مورد ارزیابی مقارن قرار داده‌است. پژوهشی که از یک‌سو از منابع تاریخی و روایات مفسر قرآن کریم بهره برده و از سوی دیگر با تکیه بر واژگان محوری «ولایت» و «رکوع» در این آیه، سعی بر بررسی تطبیقی دیدگاه این دو مفسر اهل سنت و شیعه نموده‌است.

- «ارزیابی ادعای آلوسی در باب نسبت تحریف قرآن به شیعه از منظر آیت‌الله فاضل لنکرانی» (نجارزادگان، دوفصلنامه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۱۳۹۸) دیگر مقاله‌ای است که با رویکرد تطبیقی بین مذهبی، به نقد و بررسی آرای آلوسی در موضوع تحریف قرآن و انتساب آن به شیعه از منظر آیت‌الله فاضل لنکرانی یکی از مراجع تقلید شیعه در دوران معاصر پرداخته‌است. یافته‌های این تحقیق از آن حکایت دارد که آلوسی در این انتساب اجماع علما و محققان مذهب امامیه را نادیده‌گرفته و افزون بر آن و با استفاده یک‌جانبه و ظاهری از روایات تحریف‌نما سعی بر اثبات باور شیعه به تحریف قرآن نموده

و آیت الله فاضل لنکرانی با بررسی مورد به مورد مستندات وی این نسبت نورا را پاسخ داده است.

- مقاله پایانی «تحلیل انتقادی آرای آلوسی در انکار براهین عقلی و وجوب عصمت امام» (معارف، فقهی زاده و چینی فروشان، نشریه علمی پژوهش دینی، ۱۳۹۴) است. تحقیقی که خاستگاه کلامی داشته و با توصیف و تحلیل آرای آلوسی در مسئله عصمت امام، به اثبات براهین عقلی و وجوب آن پرداخته است. محققان این اثر با تأکید بر جایگاه عصمت به عنوان یکی از مبانی اصلی امامت در فرهنگ تشیع، با ارائه و تبیین عقل بنیان و وحی مدار عصمت به اشکالات مطرح شده از سوی آلوسی پاسخ داده اند. یافته‌ی محوری این پژوهش آن است که بنیان بسیاری از ایرادات آلوسی بر مسله عصمت، همسان‌انگاری امامت و خلافت و تنزل این جایگاه شریف در حد عالمان جامعه اسلامی است.

باری بررسی و تحلیل آثار یاد شده نشان از آن دارد که مؤلفان و محققان این آثار، هر یک با توجه به رویکرد علمی و پژوهشی خود تنها بر موضوع اختصاصی و موردی تحقیق بسنده کرده و از زاویه‌ی خود به مطالعه و تحقیق پرداخته‌اند. زاویه ورود به بحث تحقیر در پژوهش‌های دسته نخست تنها جنبه اعتقادی داشته و محققان گرامی در پی پاسداشت ساحت کبریایی از رذیله تمسخر و استهزاء بوده‌اند. این در حالی است که مفهوم تحقیر در این پژوهش فراتر از استهزاء بوده و تنها بر مخاطبان حقیقی آیات محدود نمی‌شود. بلکه گاه اشخاص و اشیاء دیگر که خرد به شمار آمده و در دستگاه الهی ناچیز شمرده شده‌اند نیز مورد توجه است. همین امر زمینه‌ساز انجام تحقیق مستقل در مورد مطالعاتی عبارات متضمن تحقیر در قرآن با تأکید بر آرای تفسیری آلوسی شده و افزون بر این به محققان این میدان، قابلیت مورد پژوهی مسئله تحقیر در قرآن را در دیگر تفاسیر فریقین یادآور می‌شود. در پایان باید افزود که پژوهش‌های انجام گرفته در دسته دوم نیز که عموماً با رویکرد تطبیقی نوشته شده بر موضوعات اعتقادی تمرکز یافته و آرای اعتقادی آلوسی را مورد بررسی و نقد قرار داده‌اند. مسئله‌ای که گرچه یک‌سوی آن اندیشه‌های آلوسی جای گرفته اما مشابهتی با مورد مطالعاتی پژوهش حاضر ندارند.

۲. آلوسی و تفسیر روح المعانی

ابو الثناء شهاب الدین محمود بن عبد الله افندی آلوسی بغدادی، از مفسرین شهیر قرن سیزدهم هجری قمری (۱۲۱۷-۱۲۷۰ق) است. (زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۷۶/۷) وی را شافعی مذهب دانسته‌اند که در مسائل فراوانی پیرو ابوحنیفه بوده و در انجام روی به اجتهاد آورده است. (ذهبی، ۱۳۹۶: ۳۵۴/۱) آلوسی که از جایگاه امین و مدرس مدرسه قادریه بغداد برخوردار بود، توسط وزیر محمود افندی النقیب به سمت مفتی احناف بغداد برگزیده شد و پس از هشت سال (۱۲۵۰-۱۲۵۸ق) از سوی وزیر عثمانی محمد نجیب پاشا عزل گردید.

وی پس از کنار گذاشته شدن از منصب افتا، به تدوین اثر قرآنی «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی» پرداخت. (محسن عبدالحمید، ۱۹۹۲: ۲۳) آلوسی در دوران خویش در عراق و به صورت ویژه در بغداد به علم و ادب شناخته شده بود، به گونه‌ای که مجالس علمی و ادبی متعددی تحت نظر وی اداره می‌گشت. مجلس علمی و ادبی وی در محله عاقولیه بغداد به حدی شهرت یافت که ادیب و سیاستمدار عراقی شیخ عبدالباقی العمری و شاعرانی همچون عبد الغفار الاخرس و عبد الحمید الاطرقجی در آن حاضر می‌شدند. (الدروبی، ۱۹۵۸: ۲۷) ابوالثناء آلوسی در سال ۱۲۶۷ق به استانبول مهاجرت کرد و تفسیر خود را بر سلطان عبد الحمید خان عرضه کرد و مورد توجه وی قرار گرفت. او در آن جا با سیاستمداران و حاکمان عثمانی از جمله رفعت پاشا رئیس وقت مجلس احکام عثمانی، علی پاشا وزیر خارجه عثمانی و فواد افندی مستشار شهیر عثمانی و شیخ الاسلام ارتباط یافت و از سوی ایشان مورد تکریم قرار گرفت. آلوسی پس از دو سال، دیگر بار به بغداد بازگشت و استقبال کم سابقه‌ای از سوی عموم مردم، عالمان و ادیبان برای او صورت پذیرفت و تنها یکسال پس از بازگشت از استانبول در بغداد درگذشت. (شیخو، ۱۹۹۱: ۹۰)

از آلوسی آثار متعددی برجای مانده که می‌توان آن را در بیست عنوان اصلی جای داد. کتاب‌هایی که گاه خود چندین جلد است و گاه تنها رساله‌ای مختصر به شمار می‌رود. (البیطار، ۱۴۱۳: ۱۶۵۴) اما در این میان مهم‌ترین اثر آلوسی که جلوه‌گاه توانمندی علمی و ادبی وی است تفسیر روح المعانی است. تفسیری جامع که نشان‌گر شخصیت علمی آلوسی و توانایی وی در شاخه‌های مختلف ادبی، علوم اسلامی با محوریت فقه و کلام (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱/۴۴۵-۵۵۲)، علوم عقلی و گاه دانش فلک و طب است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲/۱۲-۲۵؛ ۱۴-۳۳۷-۳۴۱) دائرة المعارف قرآنی که پس از تفسیر فخر رازی به شیوه‌ی کهن ظهور یافته و به گزارش اهل تحقیق دربردارنده گزیده دیدگاه‌های مفسران گذشته به همراه بررسی و نقد گسترده، فنی و دقیق آن‌هاست. آلوسی در میان تفاسیر پیش از خود، بیش از همه از تفاسیر مفسران مغرب اسلامی همچون ابن عطیه و ابوحیان و دیگر تفاسیر اسلامی با محوریت تفسیر کشاف، تفسیر ابو السعود، تفسیر ابن کثیر، تفسیر بیضاوی و بیش از همه از تفسیر فخر رازی بهره برده و گاه بخش‌هایی از دیدگاه‌های تفسیر رازی را نقد کرده‌است. (معرفت، ۱۳۷۹: ۳۰۱) روش آلوسی در کاربست اصول و قواعد تفسیری و طبقه‌بندی و ارائه علمی آموزه‌های تفسیری همان شیوه شناخته شده و علمی رایج میان مفسران اسلامی است. وی در بیان مفاهیم قرآنی از قرآن کریم، روایات اسلامی بهره جسته و نسبت به تبیین مفردات قرآنی و ارائه‌ی نکات بلاغی آیات اهتمام ویژه دارد. (محسن عبدالحمید، ۱۹۹۲: ۱۲۱-۱۲۵) یکی از نکات منفی تفسیر روح المعانی، ستیغ تعصب او بر مذهب سلف و تاختن ناروای وی در مواضعی چند بر معتزله و شیعه (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱/۱۳۴-۱۳۰؛ ۱/۶۰؛ ۲۸/۹۴) با هدف محکوم نمودن اندیشه آنان است. (ذهبی، ۱۳۹۶: ۳۵/۱) ویژگی دیگر روح المعانی تفسیر رمزی و عرفانی آیات قرآن پس از تفسیر ظاهری به

بهره‌گیری حداکثری از تفسیرهای نیشابوری، قشیری، ابن عربی است. باری گرایش اشاری در این تفسیر بر خواننده پوشیده نیست، او با وجود انتقاد از برخی اهل تصوّف و منحرف خواندن آنان (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۰۶-۴۰۵/۷؛ ۲۴۷-۲۴۶/۸؛ ۱۶۸/۱۳) نیکان متصوّف را بزرگ داشته و به تناسب آیات، مطالبی مرتبط با سلوک اخلاقی پسندیده از آثار تفسیری و گاه بزرگان و پیشوایان تصوّف نقل کرده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۶۱/۱؛ ۱۱۴/۲؛ ۲۱۲/۲؛ ۸۸/۳؛ ۳۴۵/۳؛ ۱۷۴/۴؛ ۹۹/۶؛ ۱۳۷/۷؛ ۳۴۰/۸؛ ۴۹/۸؛ ۶۱-۶۰/۱۳)

۳. مفهوم شناخت تحقیر و واژگان متقارب آن در کاربست قرآن کریم

قرآن کریم، به عنوان فصیح‌ترین نمود زبان عرب، در مسیر هدایت‌بخشی به خلق، در اوج صحّت و استواری و با رساترین تعبیرهای ممکن، مقصود خود را بیان نموده است. (پورت، ۱۳۸۲: ۱۱۱؛ زرقانی: ۱۳۷۲، ۲۳۴/۲-۲۳۵) بنابراین در نگاه مفسّران مسلمان از سده‌های آغازین تا کنون آگاهی و شناخت ساختارهای بیانی به کار رفته در قرآن کریم، زمینه‌ساز درک صحیح و به دنبال آن بیان و تفسیر اثرگذار معجزه خاتم بوده و در نظر نداشتن این امر مهم موجب در افتادن در تفاسیر غیر علمی و گاه رأی آلود و مخالف باور به توحید قرآنی می‌شود. (ابن خلدون، ۲۰۰۳: ۵۴۵؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۹۲/۱) اسلوب تحقیر نیز از این مهم استثناء نیست و در نظر داشتن مفهوم و چگونگی کاربست آن در کلام وحی، چاره ساز درک هرچه بهتر آیات دربرگیرنده این ساختار است. شاید بتوان واژگان «استهزاء، تهکم و تمسخر» را کلماتی هم‌عرض و در دایره معنایی «تحقیر» جای داد. امری که در پیشینه پژوهش‌های یاد شده در این حوزه بدان اشاره شد. اما انتخاب عنوان «تحقیر» و دنبال نمودن آن در تحقیق حاضر به سبب بسامد و کاربرد متناوب این کلیدواژه از سوی آلوسی در تفسیر این دست از آیات بوده و زمینه‌ساز تبیین این ماده به حساب می‌آید.

حاء، قاف و راء اصلی واحد است که در تمام معانی خود، مفهوم ذلّت و استصغار را دربرداشته و حقیر مترادف صغیر و ذلیل به شمار می‌آید. (فراهیدی، ۱۴۲۴: ۴۳/۳؛ ابن فارس، ۱۴۲۰: ۹۰/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰۷/۴) در تبیین اصطلاحی واژه «تحقیر» نمی‌توان از منبعی یاد نمود که به صورت جامع به معناپردازی این کلمه پرداخته باشد. اما آنچه در این پژوهش از به‌کارگیری این واژه مقصود است همان کوچک کردن و بی‌ارزش تلقی نمودن شأن و جایگاه، صرف نظر از فرد، گروه بودن و عاقل و غیر عاقل بودن مخاطب است. اسلوبی که پهلو به پهلو واژگانی همچون استهزاء و تمسخر زده، نقطه مقابل بزرگداشت و تکریم به شمار آمده و لزوماً به معنای صدور فعل غیراخلاقی از سوی فاعل آن در جهت اهانت به مخاطب نمی‌باشد.

۴. عبارات متضمن تحقیر و تفسیر آلوسی

هرمنوتیک هر متنی برای تأیید نتایج خود با سه جنبه‌ی مختلف مواجه می‌شود:

۱) فضایی که متن در آن نوشته شده است (در مورد قرآن، فضایی که قرآن در آن نازل شده است)؛ ۲) ترکیب دستور زبانی متن (چگونگی بیان آن چه می‌گوید)؛ و ۳) کلیت متن (بینش یا جهان بینی آن) اختلاف دیدگاه‌ها، اغلب نتیجه‌ی نوسان در تأکید بر این سه جنبه است. (ودود، ۱۴۰۰: ۱۲۰) تفسیر «روح المعانی» نیز از این مهم غفلت نورزیده و با دقت در چرایی و چگونگی گزینش و کاربست واژگان و اسالیب قرآنی و توجه شایسته به جنبه‌های صرفی، نحوی و بلاغی قرآن کریم به تفسیر کلام وحی پرداخته است. در ادامه‌ی پژوهش به منظور ارائه هرچه بهتر یافته‌ها، عرصه‌های ادبی مورد توجه آلوسی در معنایابی آیات متضمن تحقیر را تفکیک نموده و به ارائه‌ی نمونه‌های عینی این کاربست و تحلیل چگونگی آن خواهیم پرداخت. امری که افزون بر دنبال نمودن هدف تحقیق، جایگاه ارزشمند این تفسیر و آرای ادبی تفسیری آلوسی را بیش از پیش در نگاه خوانندگان این مقال آشکار خواهد ساخت.

۵.۱. کاربست «ما»ی موصول به جای «من»

آلوسی در تفسیر آیه‌ی ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ بگو: آیا چیزی را به جای خدا می‌پرستید که مالک سود و زیان شما نیست و حال آن‌که خداوند شنوای داناست. (مائده، ۷۶) به کار رفتن «ما» - که در بیشتر موارد برای غیرعاقل به‌کار می‌رود - در عبارت (مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا) را نشان از تحقیر مخاطب دانسته است. تحقیری که نه به قصد توهین، بلکه با هدف از میان رفتن باور شرک‌آلود و غلوآمیز اهل کتاب درباره حضرت عیسی(ع) و مادر بزرگوار ایشان ذکر شده است. کاربست «ما» نشان از آن دارد که هیچ کس جز خدا شایسته عبادت نیست و استعمال «ما»، تحقیر هر چیزی است که در این جایگاه قرار داده شود. گویی خداوند متعال در این آیه مخلوقات عاقل و غیرعاقل را همسان دانسته است. چراکه همگی آفریده‌ی او بوده و در برابر الوهیت وی خرد و ناچیز به شمار می‌آیند و استحقاق عبادت شدن را ندارند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۷۴)

نمونه دیگر ﴿فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛ پس آن [عقوبت] را کيفری آموزنده برای حاضران، و [نسل‌های] پس از آن، و اندرزی برای پرهیزگاران قرار دادیم. (بقره، ۶۶) است. آلوسی به هنگام تفسیر این آیه بر آن است که قرار گرفتن «ما» در جای «من» در این آیه را نشانگر عظمت و کبریای خداوند متعال در برابر مخلوقات دانسته است. تعبیری که پس از اشاره به نافرمانی اصحاب سبت و عذاب آنان، تأکید بیشتری بر شأن والای خداوند متعال داشته و بر تحقیر و کاستی آفریدگان در برابر او دلالت دارد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱/۲۸۴) بنابراین کاربست «ما»ی موصول غیر عاقل برای انسان‌های نافرمان در کلام الهی، از یک سو به معنای در حکم غیر عاقل دانستن عاقل و تحقیر این مخاطبان

متمرد است و از سوی دیگر بیان‌گر آن است که سرپیچی آنان از فرمان الهی، ذره‌ای از جلال و جبروت باری تعالی نمی‌کاهد به گونه‌ای که گویا این رفتار از سوی غیرعاقلم صادر شده است. نگارنده روح المعانی در ارائه‌ی این تفسیر گرچه در بیان معنای تحقیر و تأکید بر «ما» متفرد است؛ اما در تبیین عبارت «لَمَّا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا» رویکردی را برگزیده که با روایات نقل شده از سوی اهل بیت (ع) و اصحاب همسو است. چراکه براساس روایات نقل شده از ایشان منظور از «ما بین یدیها» نسل زمان نزول آیه و اصحاب سبت است. افرادی از قوم یهود که باوجود نهی از ماهی‌گیری در روز شنبه، با حيله‌گری ماهی‌ها را در شنبه به دام انداخته و در روزهای بعد صید می‌کردند و مراد از «ما خلفها» نیز مخاطبان پسینی و نسل‌های آینده می‌باشد. این درحالی است که «گناهان انجام شده اصحاب سبت، قبل و بعد از صید ماهی»، «آبادی‌های در پیش و پس اصحاب سبت» در شمار دیگر تفاسیر این فراز قرآنی است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۵/۱)

۵.۲. تکرار اسم ظاهر به جای یادکرد ضمیر

تفسیر روح المعانی در بیان آیه‌ی ﴿فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَيْتَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبْوَا أَن يُضَيَّفُوهُمَا﴾؛ پس هر دو رهسپار شدند تا به اهل آبادی‌ای رسیدند. از مردم آن خوراکی خواستند، و آن‌ها از مهمان کردن آن دو خودداری کردند. (کهف، ۷۷) پس از یادکرد اقوال متعدد مفسران درباره چرایی عدول این آیه از اصل شیوه رایج کاربرد ضمیر پس از اسم ظاهر، تکرار اسم ظاهر «اهل» را نشان تحقیر آنان دانسته است. آلوسی که در این بخش آرای متعدد اهل تفسیر را به یاری تفسیر کبیر گزارش می‌کند (رازی، ۱۴۲۱: ۱۳۳/۲۱) خود دیدگاهی متمایز از فخر رازی اتخاذ کرده و نکته تحقیر را ترجیح داده است. چه شیوه شناخته شده در زبان عربی اقتضای آن را داشت که خداوند متعال در این آیه به جای کاربست مجدد تعبیر «أهلها» فعل «اسْتَطَعَمَا» را قرین ضمیر هَم ساخته و بفرماید: «اسْتَطَعَمَاهُمْ» درحالی که با تکرار دیگر بار این واژه، اهل آن آبادی را به سبب خودداری از اطعام موسی (ع) و عبد صالح خداوند، کوچک شمارده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۶/۸-۳۲۹) نکته‌ای که دیگر قرآن‌دانان نیز بر آن تأکید داشته و با اصل قرار دادن یادکرد ضمیر به هنگام لزوم دوباره‌ی اسم ظاهر در عبارت، عدول از این اصل را نشان افاده‌ی غرضی متفاوت دانسته‌اند. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۴۸۴/۲) باید افزود که نگارنده‌ی تفسیر فتح‌القدر نیز تشنیع و تحقیر را یکی از احتمالات سه‌گانه تکرار اسم ظاهر «اهل» در این آیه دانسته است. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۰۳/۳) آن‌طور که خداوند رحمان با یادکرد دیگر بار واژه‌ی «اهل» امساک و بخل ناروای آنان از اطعام حضرت موسی (ع) و همراه ایشان را آشکار ساخته است. چه تکرار مجدد اسم ظاهر و پرهیز از کاربرد ضمیر به جای آن، ناپسندی خودداری ارادی و تعمدی از اطعام دو مهمان را به تمام ساکنان آن آبادی نسبت داده است. آن‌طور که گویی موسی (ع)

و خضر (ع) از تک تک افراد آن قریه درخواست غذا نمودند و یکایک آنان از مهمان‌پذیری امتناع کردند. رفتاری سزاوار تحقیر که از یک‌سو با بیان الهی و تکرار واژه‌ی اهل، مورد تحقیر قرار گرفته و از سوی دیگر با حسن تعامل و معاشرت موسی (ع) و عبد صالح همراه ایشان در مرمت دیوار در حال سقوط پاسخ داده شده و مصداق عتاب و سرزنش کردار بد با کردار نیک شده‌است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۷/۸)

نمود دیگر تبیین عدول از اصل کاربست ضمیر و پیش‌گیری از تکرار اسم ظاهر در تفسیر روح‌المعانی، تکرار واژه «شیطان» در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوتَ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوتَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گام‌های شیطان پیروی نکنید، و هر کس پای بر جای گام‌های شیطان نهد [بداند که] او به زشتکاری و ناروایی وامی‌دارد. (نور، ۲۱) پرهیز از کاربرد ضمیر «ه» و تعبیر «خطواته» با هدف تحقیر و اهانت به شیطان است. اسلوبی که در آیاتی دیگر از قرآن کریم درباره شیطان (مجادله، ۱۹) (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۲۸/۱۴) و در آیه‌ی ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِّفِرْعَوْنَ سُوءِ عَمَلِهِ وَصَدِّعِنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾؛ و بدین‌سان برای فرعون زشتی کردارش آراسته شد و از راه [هدایت] باز ماند و نیرنگ و چاره‌جویی فرعون جز زیان هیچ نبود. (غافر، ۳۷) درباره فرعون با قصد تحقیر استفاده شده‌است (زرکشی، ۱۴۱۰: ۴۸۶/۲). تحقیری که با قرین شدن واقعیت عذاب فرعون و همداستانان وی، مخاطب را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که فرعون به واسطه‌ی درافتادن در وادی خودپرستی و خودبزرگ‌بینی، آنگاه که ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ (نازعات، ۲۴) سرداد، دیری نپایید و غرق در مجازات پروردگار گشت. همچون شیطان که گرچه دعوی بزرگی می‌نمود اما تکبرش منجر به حقارت و رانده شدن از بارگاه خداوندی شد: ﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَّكِبَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾؛ خداوند به شیطان فرمود: «از آن [مقام] فرو شو، تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر نمایی. پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی.» (اعراف، ۱۳). از این رو قرآن کریم با تکرار یادکرد اسامی این دو بیش از همه خواری و حقارت آن را نمایان ساخته‌است.

۵.۳. استفاده از اسم اشاره و کاربست اسم اشاره قریب

آلوسی در مواضع متعددی از تفسیر روح‌المعانی، کاربرد اسم اشاره با هدف‌گیری تحقیر را تبیین نموده‌است. از جمله این موارد آیه‌ی ﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرَّتْ قَوْمٌ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾؛ آنچه اینان در این جهان انفاق می‌کنند، همانند آن است که تندبادی سرد بر کشتزار قومی بر خویش ستم‌کرده بوزد، و آن کشته را نابود سازد. (آل عمران، ۱۱۷) است. خداوند متعال در این آیه با استفاده از اسم اشاره «هذه»، دنیا و ثروت خرج شده در آن با نیت نادرست و در پی برآمدن خواسته‌های نفسانی و شخصی را حقیر شمرده‌است. چراکه آیه‌ی یاد شده در سیاق نکوهش کافران و تلاش‌های

مادی آنان در خاموش کردن نور توحید قرار گرفته و خداوند متعال تلاش آنان را نافر جام معرفی می‌نماید. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۰۲/۱)

نمونه دیگر کاربرد اسم اشاره با هدف تحقیر، پس از اشاره به ماجرای مباحثه در سوره آل عمران است. آن‌جا که خداوند متعال باور اهل کتاب در اختصاص حضرت ابراهیم (ع) به ایشان را باوری ناروا دانسته و با تعبیر ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ﴾؛ هان! شما همانهایی هستید که درباره عیسی که از آن هیچ‌گونه دارید با یکدیگر به حق مجاحه کردید، ولی چرا درباره آیین ابراهیم که از آن هیچ‌گونه آگاهی ندارید، مجاحه می‌کنید؟ (آل عمران، ۶۶) و کاربست اسم اشاره «انتم»، حقارت و فرومایگی احتجاج‌کنندگان ناحق با رسول خدا (ص) و مسلمانان را آشکار می‌سازد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۸۸/۲)

بهره‌گیری از اسم اشاره نزدیک در مواردی که اقتضای کاربست اسم اشاره دور را داراست، شیوه‌ی دیگری است که براساس دیدگاه آلوسی، قرآن کریم جهت تحقیر مخاطب به‌کار گرفته‌است. از جمله این موارد آیه‌ی ﴿إِذْ قَالَ لِأَيُّهَا وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاقِفُونَ﴾؛ آن‌گاه که به پدر خود و قومش گفت: این مجسمه‌هایی که شما ملازم پرستش آنها شده‌اید چیستند؟ (انبیاء، ۵۲) است. حضرت ابراهیم (ع) در این آیه، بت‌ها را که در نظر مشرکان فوق‌العاده عظمت داشت شدیداً تحقیر کرد. نخست با استفاده از واژه‌ی «تَمَاثِيلُ» به معنای عکس یا مجسمه بی‌روح به جای واژه‌ی «اصنام»، بی‌اثری بت‌های ساخته شده به دست بشر را به بت‌پرستان گوشزد نمود. سپس با کاربست اسم اشاره «هذه» به تحقیر آنها پرداخت. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۶/۹) چراکه باتوجه به ارادت ویژه‌ی مشرکان به بت‌ها جای آن داشت که با استفاده از اسم اشاره دور «ذَلِكُ» - همچون بزرگداشت قرآن در آیه ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ این است کتاب (والایی) که در آن هیچ تردیدی نیست. (بقره، ۲) - به تعظیم و بیان علو شأن بت‌ها پردازد اما عکس آن عمل نمود و حقارت آنها را آشکار ساخت. (ابوالسعود، ۱۹۸۱: ۷۲/۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۲۹/۱۳) شایان ذکر است که اسم اشاره دور «ذَلِكُ» همواره بیانگر بزرگداشت و تعظیم نیست؛ بلکه گاه در نقطه مقابل و در معنای تحقیر به کار می‌رود. از جمله در آیه‌ی ﴿فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾؛ او همان کسی است که یتیم را با تندی می‌راند. (ماعون، ۲) در تفسیر آلوسی با هدف تحقیر استفاده شده‌است. بنابراین در میان عوامل مؤثر در برداشت معنایی از واژگان، سیاق تأثیر غیر قابل انکاری داشته و توان رساندن معانی گاه مقابل یکدیگر را نیز پیدا می‌کند. آلوسی در تفسیر این آیه می‌افزاید، که قرار دادن اسم اشاره «ذَلِكُ» در جایگاه ضمیر «هو»، خود نشانی دیگر بر تحقیر کسی است که یتیم را به سختی از خود می‌راند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۷۵/۱۵)

ابو‌الثناء آلوسی همچنین بر آن است که کاربست اسم اشاره به جای اسم صریح، گاه معنای تحقیر را می‌رساند. آن چنان که در آیه ﴿وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ و

گوید: ای پروردگارا، این‌ها گروهی هستند که ایمان نخواهند آورد. (زخرف، ۸۸) خداوند متعال در کلام پیامبر (ص)، اسم اشاره «هؤلاء» را جایگزین واژه «قومی» قرار داده و این‌گونه آنان را کوچک شمرده و از حال پدشان بیزاری جسته‌است. آشکار است که ضمیر در واژه‌ی «قیله» به قرینه تعبیر «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ» و خطاب آیه به پیامبر (ص)، در آیه‌ی ماقبل به رسول خدا (ص) برمی‌گردد. از این رو جا داشت تا پیامبر (ص) با کاربست تعبیر «قومی» آنان را به خود نسبت دهد اما چون بی‌ایمانی آنان را دریافت از این امر عدول نمود و با این رویکرد کافران را تحقیر کرد و از باورهای نادرستشان دوری جست. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰۷/۱۳)

۵,۴. نکره آوردن اسم

تفسیر روح المعانی در مواردی چند کاربرد اسم تنوین‌دار را نشان تحقیر دانسته‌است. در آیه‌ی «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»؛ از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند، و حال آنکه از آخرت غافلند. (روم، ۷) واژه «ظاهرًا» که نقطه مقابل باطن است، به صورت نکره آمده تا نشان دهد که بسیاری از مردم شناختی بسیار اندک و حقیر از زندگی دنیا دارند و آن هم بهره‌مندی از لذت‌های مادی و زینت‌های زودگذر است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۳/۱۱)

نمونه دیگر آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا شما را به چیزی از شکار که در دسترس شما و نیزه‌های شما باشد خواهد آزمود. (مائده، ۹۴) و نکره آمدن واژه «شیء» است. گویی خداوند متعال با نکره آوردن واژه «شیء» به مخاطبان قرآن گوشزد می‌کند که آزمایش در برابر صید، آزمایشی خرد و کوچک در برابر دیگر آزمایش‌هایی است که از محنت‌ها و سختی‌های سنج‌های قدرت ایمان در پیش دارند. آنان که یاری موفقیت در این بلائی حقیر را ندارند، چگونه می‌خواهند، در آزمایش‌های بزرگتر سربلند باشند؟ آلوسی در ادامه‌ی تفسیر این آیه، اشکالی را از سوی برخی مفسران مبنی بر استفاده واژه‌ی «شیء» به صورت نکره و دلالت آن بر تحقیر را گزارش و پاسخ می‌دهد. برخی مفسران برآنند که واژه «شیء» در این آیه دلالت بر تحقیر و کوچک نمودن بلائی صید ندارد؛ چراکه این واژه در آیه‌ی «وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ، وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ»؛ البته شما را به اندکی ترس و گرسنگی و بینوایی و بیماری و نقصان در محصول می‌آزمایم. (بقره، ۱۵۵) به کار رفته و آزمایش‌های یاد شده در این آیه بس سترگ است. نگارنده‌ی روح المعانی در پاسخ به این مسئله می‌نویسد: «آزمون به ترس، گرسنگی، نقص اموال، جان‌ها و ثمرات، آزمونی خطیر در مقایسه با امتحان صید است. گرچه این آزمایش‌ها نیز به سبب «شیء» نکره و حرف «من» بعضیه در برابر آزمایش به کل هرکدام از آن‌ها، ناچیز است. چراکه خداوند متعال خبر از محنت به چیزی از این بلاها می‌دهد. و این بدان معناست که همراهی «شیء» نکره و «من» در این آیه دلالت بر کوچکی بلا در قیاس با تعبیر فرضی کلی «وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ بِالْخَوْفِ وَالْجُوعِ»

...» دارد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۱/۴) همان گونه که در آیه‌ی نود و چهارم سوره مائده نیز این چنین است و تفاوت میان تعبیر آیه ﴿لَيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ﴾ و تعبیر فرضی «لَيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِصَيْدٍ» آشکارا دلالت بر تحقیر بلا در بیان الهی دارد.

۵.۵. کاربست هدفمند حرف جرّ «مِن»

روح المعانی در تفسیر آیه‌ی ﴿أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ﴾؛ آیا در زمین خدایانی برگزیده‌اند که مردگان را از گور برمی‌انگیزند؟ (انبیاء، ۲۱) با تمرکز بر جایگاه نحوی حرف «مِن»، معنای تحقیر را برداشت می‌کند. آن طور که «مِنِ الْأَرْضِ» متعلق به عامل «اتَّخَذُوا» بوده، بیان‌گر تخصیص نیست، بلکه در هر دو فرض ابتدائیه یا بعضیه دانستن حرف «مِن» معنای تحقیر آشکار است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۲/۹) این تفسیر در آثار دیگر مفسران مسلمان نیز نمود دارد. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴۸/۴؛ ابن جزی، ۱۴۱۶: ۲۰/۲؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۶۱/۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۷۵/۳) به صورتی که نگارنده تفسیر المیزان نیز در این باره می‌نویسد: «اگر جمله "أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً" را مقید به قید "مِنِ الْأَرْضِ" کرد، برای این بود که به این نکته اشاره کرده باشد که این آلهه از آن جایی که از جنس زمینند، حکمشان حکم همه موجودات زمینی است، و آن این است که محکوم به مرگ و بعث‌اند، و چون چنین هستند، چه کسی آن را می‌میراند، و دوباره زنده می‌کند؟ ممکن هم هست مراد، اتخاذ آلهه از جنس زمین باشد، مانند بت که از سنگ و چوب و فلزات درست می‌کردند، پس بنا بر این همین قید "فِي الْأَرْضِ" یک نوع تهکم و تحقیر را می‌رساند، و برگشت معنا به این می‌شود که ملائکه‌ای که آلهه ایشان است، وقتی بندگان و عباد خدای تعالی باشند، و بت پرستان به کلی از آنان منقطع، و از الوهیتشان مایوس شوند، و در امر معاد نتوانند به آنان ملتجی گردند، آیا بت‌ها و سنگ و چوب ایشان به دردشان می‌خورد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۶/۱۴)

۵.۶. کاربست «ما» زائد

حرف «ما»ی زائده در کلام گاه به قصد تقلیل و تحقیر و گاه در نقطه‌ی مقابل و در معنای تکثیر و تعظیم استفاده می‌شود. (البیاتی، ۱۴۲۵: ۲۳۴-۲۳۵؛ امیل بدیع، ۱۴۲۷: ۵۹۴) تفسیر روح المعانی در تبیین آیه‌ی ﴿جُنْدًا مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ﴾؛ اینان لشکر کوچک شکست‌خورده‌ای از احزابند. (ص، ۱۱) نخست به محذوف بودن مبتدا «هُم» اشاره کرده و در ادامه دو صورت «ما»ی زائده در معنای تحقیر و تعظیم را بیان کرده‌است. با آن که در نظر گرفتن هر کدام از این دو صورت گویی در تنافی با صورت دیگر قرار دارد. اما آلوسی به بیان این دو وجه پرداخته‌است. وی بر آن است که در حالت پذیرش معنای تحقیر، این آیه نشان از شکست قطعی دشمنان اسلام و ناتوانی و حقارت لشکریان مخالف در جنگ بدر دارد. در حالی که در نظر داشتن معنای تعظیم به سبب همراهی با واژه‌ی «مَهْزُومٌ» در آیه، بیانگر استهزاء و تمسخر سپاهیان کافران است؛ زیرا کاربست معنای تعظیم برای «ما»

زائده از یکسو در پیوند با شکوه ظاهری دشمنان است و از سوی دیگر ارتباطی تنگاتنگ با ضعف و ناتوانی درونی آنان دارد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۸۴). برخی مفسران در بیان این آیه دیدگاهی همسو با آلوسی داشته (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵/۲۵؛ ابوالسعود، ۱۹۸۱: ۲۱۶۷) و با حرف زائد در گرفتن «ما» آن را مفید معنای تحقیر دانسته‌اند. آن طور که نگارنده‌ی تفسیر المیزان نیز در این بار می‌نویسد: «واژه‌ی «ما» در این آیه بیانگر قلت و تحقیر است. کلام در مقام تحقیر امر کفار بوده و می‌خواهد علی‌رغم آن غرور و اعتزاز و اعجابی که از کلامشان استفاده می‌شد، ایشان را خوار و ناچیز معرفی کند. نکره آمدن کلمه «جند»، متمیم آن با لفظ «ما» در کنار یادکرد موقیعت آنان با لفظ "هنالک" کامل کنند این معنا می‌باشد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۱۸۵) در سوی دیگر تفسیر جامع البیان، «ما» را در این آیه اسم و در معنای «الذی» موصوله قلمداد کرده (طبری، ۱۴۱۲: ۲۳/۸۲) است و این درحالی است که ترجمان «ما» به موصول با سیاق آیه چندان همراهی ندارد. زمخشری با وجود حرف زائد خواندن «ما»، آن را در معنای تعظیم منحصر نموده‌است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۷۵). دیگر تفسیر ارائه شده با تکیه بر جایگاه ما، تفسیر ثعالبی است که ابن عطیه نیز آن را برگزیده‌است. براساس این تفسیر حرف «ما» زائده بوده و جهت تأکید و تخصیصی به کار رفته‌است. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵/۵۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴/۴۹۵) مفسر حنبلی نگارنده «اللباب فی علوم الکتاب» نیز دو وجه را برای ما جایز دانسته‌است. نخست آن که حرف زائد باشد و دیگر آن که صفت جُند بوده و برای استهزا و یا تحقیر به کار رفته باشد. (ابن عادل الدمشقی، ۱۴۱۹: ۱۳/۳۴۳) بنابراین باتوجه به اصل عدم تقدیر در قرآن، و سیاق آیات پیشین سوره صاد مبنی بر تحقیر لشکریان کفار در این آیات، اسم نکره تلقی نمودن «ما» و در نظر داشتن آن به عنوان صفت واژه «جند» وجه مقبول‌تری به نظر می‌آید.

۵.۷. کاربرد مجازی استفهام

استفهام حقیقی آن است که هدف متکلم از طرح پرسش طلب فهم و درک واقعیت امری باشد که از آن بی‌اطلاع است. این در حالی است که در استفهام مجازی، پرسش‌گر ناآگاه به مطلب نیست؛ اما به علل مختلفی از آن سؤال می‌کند. (صفائی، ۱۳۸۷: ۱/۲۳) بنابراین استفهام در زبان عربی تنها به قصد پرسش حقیقی از افراد و اشیاء به کار نمی‌رود؛ بلکه کاربرد استفهام در معانی مجازی همچون توبیخ، تفریح (کویدن مخاطب)، تقریر (اقرار گرفتن)، تعظیم، تحقیر، استهزاء، امر، تعجب، استبطا (اظهار ناخشنودی از تأخیر در ورود به کاری که نیازمند تعجیل است)، تسویه، انکار ابطالی امری شناخته شده و معمول در ادبیات عربی است. (مطلوب، ۱۴۰۷: ۱۰۹-۱۱۶)

آلوسی با دقت بر این ظرافت بلاغی استفهام به کار رفته در آیه‌ی ﴿مَنْ أَى شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾؛ او را از چه چیز آفریده‌است. (عبس، ۱۸) را مجازی دانسته‌است. مخاطب آیه نوع انسانی است

که با وجود نعمت‌بخشی خداوند، از مبدأ هستی و فطرت توحیدی فاصله گرفته و به قرینه آیه قبل ﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ﴾؛ کشته باد انسان، چه ناسپاس است. (عبس، ۱۷) در وادی ناسپاسی درافتاده است. از این رو این آیه با استفهام مجازی و پاسخی که بر همین شیوه در آیه بعد ﴿مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ﴾؛ از نطفه‌ای [ناچیزی و بی مقدار] آفریده، پس او را اندازه لازم عطا کرد. (عبس، ۱۹) داده شده در پی تحقیر مخاطب است. پاسخی که در معنای حقیقی به کار نرفته و در واقع بدلی از آیه پیشین است. تعبیر «مِنْ نُّطْفَةٍ» نیز در آیه نوزدهم نشانی دیگر از معنای تحقیر می‌باشد. چه انسانی که هم‌اکنون راه سرکشی و ناسپاسی را برگزیده همان است که از نطفه ناچیزی آفریده شده و این خداوند متعال است که خلقتش را کامل نموده و به وی نعمت عطا کرده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۴۶-۲۴۵/۱۵) درنگ بر گفتار آلوسی نشان‌گر آن است که تنها استفهام یاد شده در این آیه، معنای تحقیر را به خواننده منتقل نمی‌سازد بلکه مجموعه عوامل لغوی، سیاق این دسته از آیات را بر محور تحقیر متمرکز کرده است. شایان ذکر است که آلوسی نخستین مفسری نیست که در تفسیر این فراز از سوره (عبس)، معنای تحقیر را برگزیده (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۸۷/۵؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴۳۸/۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۰۳/۴؛ رازی، ۱۴۲۱: ۵۷/۳۱) اما تأکید حداکثری و تبیین لغوی و سیاق محور این امر از سوی وی، متمایز و قابل توجه است.

نمونه‌ی دیگر استفهام موجود در آیه‌ی ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾؛ [از] روزی [پروا کنید] که خدا پیامبران را جمع می‌کند، و [به آنان] می‌فرماید: [در برابر دعوتتان به اجرای دستورهای خدا] چه پاسخی به شما داده شد؟ گویند: ما را [در برابر دانش تو] هیچ دانشی نیست؛ یقیناً تویی که به نهان‌ها بسیار دانایی. (مائده، ۱۰۹) است. این آیه در مقام نفی جایگاه انبیا به عنوان شاهدان روز جزا نیست؛ بلکه علم همه‌جانبه به وقایع و حقایق را منحصر به خداوند می‌نماید. موضوعی که از طریق استفهام صورت پذیرفته در آیه و پاسخ بیان شده از سوی پیامبران قابل برداشت است. چراکه با سؤال مطرح شده، هر صاحب علم و خبری در پیشگاه علم ذاتی خداوند کوچک شمرده شده و پیامبران نیز با پاسخ یاد شده ادب خویش در پیشگاه باری تعالی را عرضه می‌نمایند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۳/۴)

۵.۸. کاربرد مجازی فعل امر

دانشمندان علم اصول در موضوع ظهور صیغی امر، اختلاف نظر دارند؛ برخی آن را در وجوب و بعضی در ندب و گروهی در قدر مشترک بین آن دو ظاهر دانسته‌اند. با این وجود تمامی آنان تصریح کرده‌اند که این در جایی است که قرینه‌ای همچون سیاق بر ظهور صیغی امر در معنای دیگر نباشد. بنابراین، معانی وجوب، ندب، اباحه، ارشاد، تعجیز، انذار، ترخیص و تحقیر که برای صیغی امر بر شمرده‌اند، هیچ‌یک به تنهایی مدلول صیغی

امر نیست، بلکه صیغهی امر از رهگذر بستر کلام به دست آورده است. (شاکر، ۱۳۸۲: ۱۹۷-۱۹۸) باری تحقیر در زبان قرآن افزون بر مجرای اسامی و حروف، گاه از طریق فعل امر صورت می‌پذیرد. از جمله مواردی که روح‌المعانی هنگام تفسیر کلام الهی به آن اشاره دارد آیات ﴿أَصْلُوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ﴾؛ به سزای کفرتان اینک در آن داخل شوید. (یس، ۶۴) و ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾؛ بچش که تو همان ارجمند و بزرگواری! (دخان، ۴۹) است. آیاتی که آلوسی هنگام تفسیر سوره یس به هر دو اشاره کرده و کاربست فعل‌های امر «أَصْلُوْهَا» و «ذُقْ» را نشان تحقیر و عقوبت کافرانی می‌داند که در برابر عبارت و فرمان‌پذیری خداوند متعال سرگرانی کرده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۱/۱۲) برداشتی که پیش از آلوسی در تفسیر برخی دیگر از مفسران مسلمان نیز وجود دارد. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۴۰۸/۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۶۶۳/۴؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۲۶۷/۸) اما آلوسی افزون بر یادکرد این فایده‌ی معنایی با تفکیک کاربرد حقیقی و مجازی فعل امر به این نکته نیز اشاره می‌کند که وجود فعل امر در این دو آیه نشان تحقق عذاب اهل باطل دارد و این معنای حقیقی فعل امر است. افزون بر این دلالت ثانوی فعل امر جای گرفته در سیاق آیات دوگانه، معنای مجازی تحقیر و خوار شدن عقوبت شدگان را نیز شامل می‌شود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۲/۱۳) امری که ریشه در اعجاز بیانی قرآن کریم دارد. چراکه فعل‌های یاد شده در معنای لغوی خود فاقد چنین بازتابی هستند. این ویژگی معجزه خاتم ادیان توحیدی است که با کاربست واژگان شناخته شده عرب و نظم‌بخشی منحصر به فرد، معانی متفاوت و وسیع‌تر از داشته‌های بشری را منتقل می‌نماید. موضوعی که پژوهشگر قرآنی و زبانشناس شهیر توشیهیکو ایزوتسو از آن با عنوان «به هم پیوستن و کلی شدن مفاهیم و تصورات فردی» یاد کرده و ارتباطی وثیق با جهان‌بینی معناشناختی از قرآن کریم دارد. (ایزوتسو، ۱۳۹۲: ۷-۵) به گونه‌ای که درباره آیه چهل و نهم سوره دخان باید افزود که در نظر نداشتن بستری که این آیه در آن جای گرفته، ممکن است مخاطب را در معنای نادرست تعظیم و احترام به مخاطب آیه دراندازد. درحالی که توجه به سیاق، معنای مقابل که حاوی تحقیر اهانت است را منعکس می‌نماید. (العک، ۱۴۲۸: ۳۱۴)

نمونه‌ی دیگر آیه‌ی ﴿فَذُوْقُوا فَلَنْ نَزِيْدَكُمْ اِلَّا عَذَابًا﴾؛ [در قیامت به آنان می‌گوییم:] پس بچشید که هرگز جز عذاب بر شما نیفزاییم. (نبا، ۳۰) است. آیه‌ای که دربردارنده‌ی فعل امر «ذوقوا» به همراه «فا»ی تفریع درآمده بر سرش می‌باشد. «فا»ی تفریع، آن را نتیجه مطالب قبل کرده، که در آن عذاب کفار را تفصیل می‌داد. آیاتی که بدکاران ناباور به رستاخیز را از نجات ناامید ساخته و با التفاتی که از غیبت در آیات قبل این سیاق به خطاب فعل امر و مضارع «فَذُوْقُوا» و «نزدیکم» به‌کار رفته این نکته را می‌رساند که خدای تعالی ایشان را حاضر فرض کرد تا بدون واسطه توبیخ و تحقیرشان نماید. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۱۷/۱۵)

۵.۹. کاربست هدفمند ابهام

برخی عبارات قرآنی براساس ساختارهای نحوی پردازش شده در آن، امری تعمّدی و در پی رساندن معانی و مفاهیم افزون بر ظرفیت و گنجایش واژگان است. مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم حکایت از آن دارد که قرآن کریم گاه با بهره‌گیری از واژگان غریب و ناآشنا و گاه با استفاده معنادار از ساخت‌های دستوری مجمل به دنبال انتقال مفاهیمی نو در قالبی متفاوت به مخاطب است. سبکی که از یک‌سو با افزایش گنجایش بیانی، مفاهیم را از حصار واژگان می‌رهاند و به آن‌ها توسعه می‌بخشد و از سوی دیگر اسلوبی حکیمانه است که ناتوانی مستکبران مدعی همه‌چیز دان را آشکار و آنان را به راه بندگی و تسلیم در برابر دانای کل هدایت می‌کند. (آزادی، ۱۳۹۹: ۱-۲) آلوسی در تفسیر آیه‌ی ﴿فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ﴾ و چون جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: آنچه را می‌اندازید بیندازید. (یونس، ۸۰) کاربست تعبیر «الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ» و بیان مبهم آیه با به کارگیری «ما»ی موصول و حذف عائد آن را در راستای تحقیر ساحران و کارهای آنان در مقابله با اعجاز الهی به دست حضرت موسی (ع) می‌داند. پاسخی که براساس آیه‌ی ﴿إِنَّمَا أَنْ تُلْقِيَ وَإِنَّمَا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ﴾ آیا نخست تو می‌افکنی، یا ما بیفکنیم؟ (اعراف، ۱۱۵) در جواب به پیشنهاد ساحران درباره آغازگری رقابت، از سوی حضرت موسی (ع) داده شد. آشکار است که عبارت «الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ» از سوی کلیم الله (ص) در این آیه دستور به انجام سحر و رضایت به آن از سوی پیامبر الهی نبود. بلکه این تعبیر نشانگر ناچیز تلقی کردن کارهای ساحران و بی‌اعتنایی موسی (ع) به آنان است. چه در این آیه هیچ ویژگی از آنچه ساحران در میان انداختن یاد نشده و این بیان‌گر آن است که سحر ساحران گرچه در نظر مردم بزرگ جلوه نموده بود اما در پیشگاه باری تعالی هیچ منزلت و جایگاهی نداشت از اساس به نظر نمی‌آمد و حقیر به شمار می‌رفت. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵۶/۶)

در این‌جا نیز باید افزود که گروهی از مفسران در تفسیر این آیه دیدگاهی همسو با آلوسی را ابراز کرده‌اند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۹۲/۶؛ سعدی، ۱۴۰۸: ۱۴۲۴/۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۵۳/۱۱). برخی با وجود صبغه کلامی و پیشینه ادبی قابل اعتنا هیچ نکته‌ای را مطرح نکرده (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۶۲/۲) بعضی دیگر بدون اشاره به مسأله‌ی تحقیر، با تکیه بر موضوع چرایی امر به آغاز رقابت سحرگونه از سوی موسی (ع) به ساحران، پاسخ‌های احتمالی چندی را ابراز کرده‌اند. آن‌طور که معنای این جمله این نیست که حضرت موسی (ع)، ساحران را دستور به سحر و جادو داده باشد بلکه با قصد تحدی و با هدف محکوم ساختن آنان این کلام را فرمود. بدین معنی که گویا به آنان می‌فرماید: همه آنچه را می‌خواهید در آینده بیفکنید همه را اکنون بیفکنید و تمامی توان خود را به کار گیرید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۹۰/۵) تعبیری مشروط همچون آیه‌ی تحدی (بقره، ۲۳)، که بیش از همه به دنبال باطل کردن ادعای فرعون و کارگزاران وی بوده‌است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۸۵/۱۰)

در انجام گفتنی است که خطاب قرآن کریم در آیاتی از این دست سرشار از بیان قدرت حق تعالی و ابراز اقتدار دستگاه الهی در برابر طاغوت و نافرمانان است. آن طور که هیچ امر دنیوی توان رویارویی با قدرت مطلق خداوندی را نداشته و در مقابل آن حقیر و ناچیز است. از این رو آیه یاد شده با بیان سربسته آورده‌ی ساحران این ناتوانی را عیان ساخته و این امر لازمه‌ی ابراز توانمندی است. چه در صورت یادکرد اسامی ابزارهای مورد استفاده ساحران، این احتمال بود تا فرعون و یاوران او، این اشکال را مطرح سازند که واسطه‌های یاد شده در منظر خدای موسی (ع) بزرگ آمده و در بیان او نمایان گشته در حالی که از خدای مقتدر انتظار چنین بیانی وجود ندارد و همه چیز در برابر قدرت و سلطن فراگیرش به مثابه هیچ است. درنگ در آیات پیشین و پسین این دسته، نشان از آن دارد که فرعون دستور حضور تمامی ساحران توانمند و علیم، در کل سرزمین تحت حکومتش را صادر کرد (یونس، ۷۹) و شایسته این سرکشی تحقیر تمام‌نمای قرآن کریم از آورده‌های یاوران او (یونس، ۸۰) و در فرجام ابطال سحر ساحران، شکوه جلال و تحقق وعده الهی در برابر آنان بود. (یونس، ۸۱-۸۲)

۶. نتیجه‌گیری

قرآن کریم معجزه جاودان و میراث ماندگار برای سعادت‌مندی بشریت در دنیا و سرای ماندگار است. گنجینه‌ای بی‌نظیر که به میزان بهره‌مندی از دریای علم و صفای باطن راهگشای مخاطبان خود خواهد بود. پژوهش حاضر به قدر توان و توفیق فرصت پیش آمده، موضوع «تحلیل عبارات متضمن تحقیر در آیات قرآن با تأکید بر آرای ادبی - تفسیری آلوسی» را کاویده و به نتایج ذیل دست یافته‌است:

۱. تفسیر «روح المعانی» از تفاسیر گرانسنگ به یادگار مانده در میراث علمی جهان اسلام با رویکرد جامع و رنگ و بوی ادبی و کلامی در دوران متأخر است. منبعی که با وجود نوآوری‌های نگارنده، به سبب فقدان تحلیل صحیح، گاه از سوی برخی، تنها به عنوان اثری گزیده‌انگارانه از منابع تفسیری و ادبی پیش از خود تلقی شده و جنبه‌های بدیع آن مورد غفلت واقع شده‌است. کاربست ادبیات عرب در فهم مسئله «تحقیر» و رخداد آن در قرآن، یکی از زمینه‌های مناسب برای آشکار کردن شایستگی‌های این اثر تفسیری است.

۲. واکاوی نوآوری‌های مفسران مسلمان و دریافت شیوه‌های متمایز ایشان در بیان آیات قرآن، امری است که از یک سو تنها محدود به موضوع (تحقیر) و موضوعات کلامی در قرآن نمی‌شود و از سوی دیگر قابلیت تتبع در دیگر متون تفسیری را داراست.

۳. تحقیر یا کوچک‌نمایی شیوه‌ای رخ نموده در قرآن کریم است. سبکی ساختار محور که گاه ناظر بر مخاطبان و اشخاص، گاه ناظر بر اشیاء و پدیده‌های پیرامونی و گاه در قالب ناچیز بودن روابط اعتباری در برابر قدرت مطلق الهی نمایان شده‌است.

۶،۴. مطالعه‌ی موردی انجام شده در این تحقیق، آشکار ساخت که نگاه اجتهادی بر ساختار صرفی، نحوی و بلاغی آیات قرآن و پرهیز از گام نهادن در مسیر تقلید صرف از آثار گذشتگان، این امکان را برای آلوسی فراهم آورده‌است که بدون درافتادن در چالش‌های اعتقادی و جدل‌های کلامی، با تمرکز حداکثری بر ادبیات قرآن کریم و سیاق حاکم بر آیات وحی، افزون بر پذیرش وقوع تحقیر در قرآن به تبیین چرایی حکیمانه صدور آن از سوی خداوند متعال بپردازد. روشی که به سبب اختلاف حداقلی اهل علم بر آن، بیش از دیگر رویکردهای حاکم توان همگرایی اندیشمندان در فهم قرآن کریم را در این حوزه فراهم آورده و در دیگر عرصه‌های مرتبط با معارف قرآن قابل ارزیابی و پی‌جویی است.

بررسی تفاسیری که در تفسیر روح‌المعانی، بیشتر به آن‌ها ارجاع داده شده و اشاره گشته، نشان از آن دارد که آلوسی گرچه نخستین مفسری نیست که مسئله تحقیر را در آیات قرآن کاویده‌است، اما به سادگی از کنار موارد تحقیر عبور نکرده و بیش از پیشینیان خود بر این امر تمرکز نموده و نکته‌پردازی کرده‌است. افزون بر این توجه حداکثری نگارنده روح‌المعانی به هنگام مواجهه با آیات دربردارنده اسلوب تحقیر است. چه دیگر مفسران در نمونه‌هایی انگشت‌شمار تحقیر را یادآور شده‌اند، اما آلوسی به راحتی از کنار این موضوع عبور نکرده و سعی در گردآوری تمام نمونه‌ها و ارائه تفسیر متناسب با آن نموده‌است.

۶،۵. اسلوب «تحقیر» را نمی‌توان سبکی هم‌عرض با اسلوب نفی، استفهام و دیگر ساختارهای واژه محور در زبان عربی و قرآن کریم در نظر گرفت. چراکه «تحقیر» بیش از وامداری از ساختارهای صرفی و نحوی، دارای اثری دلالتی است که در گرو دریافت هرچه بهتر معنا از شیوه‌های بیانی و رویکردهای خطابی است. بنابراین از لطایف شیوه‌ی تفسیری آلوسی در دریافت معنای آیات متضمن تحقیر، توجه فراوان بر سیاق است. به گونه‌ای که تنها به معنای لغوی واژگان قرآنی بسنده نکرده و گاه شدت و لایه‌های نهان تحقیر بیان شده در آیه را براساس فضای حاکم بر آیات و کاربست ظرافت‌های بلاغی و اعجاز بیانی معجزه خاتم به تصویر می‌کشد.

۶،۶. شیوه‌های به کار گرفته شده قرآن کریم در انتقال معنای تحقیر متعدد است. برخی از آن‌ها در خلال استفاده متفاوت از اسامی است، بعضی در اثنا تغییرات رخ داده در افعال و جملات و مواردی نیز تحت تأثیر نقش‌آفرینی حروف است. در این میان برخی اسلوب‌های قرآن کریم در کوچک‌نمایی، در گرو مخالفت با اصول کلام در زبان عربی است. از جمله این موارد می‌توان به تکرار اسم ظاهر به جای کاربست معمول ضمیر اشاره نمود. امری که گرچه در آغاز خلاف شیوه رایج در کلام است اما دربردارنده مفهوم نوین تحقیر می‌باشد.

کتابنامه

قرآن کریم

- آزادی، پرویز (۱۳۹۹ش): «سبک‌شناسی سوره احقاف با محوریت سبک ابهام»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۴۸، ص ۳۷-۱.
- آلوسی، محمود بن عبد الله (۱۴۱۵ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن جزی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق): «التسهیل لعلوم التنزیل»، بیروت: شرکة دار الأرقم بن أبی الأرقم.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۳۶۲ش): «تاریخ ابن خلدون» ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی.
- ابن عادل الدمشقی، عمر بن علی (۱۴۱۹ق): «اللباب فی علوم الكتاب»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق): «تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور»، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق): «المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز»، بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
- ابن فارس، احمد (۱۴۲۰ق): «معجم مقاییس اللغة»، بیروت: دار الجیل.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق): «البحر المحیط فی التفسیر»، بیروت: دارالفکر.
- ابو السعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳): «تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- البیاتی، ظاهر شوکت (۱۴۲۵ق): «ادوات الاعراب»، بیروت: مجد المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
- امیل بدیع یعقوب (۱۴۲۷): «موسوعه النحو و الصرف و الاعراب»، تهران: انتشارات استقلال.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۲): «خدا و انسان در قرآن»، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸ق): «أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیهقی، ابو بکر أحمد بن الحسین (۱۴۱۳): «الأسماء و الصفات للبیهقی»، المملکة العربیة السعودیة: مکتبة السوادی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۵ش): «مجموعه درس‌گفتارهایی درباره تاریخ تفسیر قرآن کریم»، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- پورت، جان دیون (۱۳۸۲ش): «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن»، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران: اطلاعات.
- ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق): «تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۶ش): «تاریخ علم کلام در ایران و جهان»، تهران: اساطیر.
- الدرоби، ابراهیم عبدالغنی (۱۹۵۸): «البغدادیون اخبارهم و مجالسهم»، بغداد: مطبعة الرابطة.
- الذهبی، محمد حسین، (۱۳۹۶ق): «التفسیر و المفسرون»، بیروت: دار المعرفه.
- الرازی، فخر الدین (۱۴۲۱ق): «مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الزرقانی، محمد عبد العظیم (۱۳۷۲ق): «مناهل العرفان فی علوم القرآن»، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- الزرکشسی، محمد بن عبد الله (۱۴۱۰ق): «البرهان فی علوم القرآن»، تحقیق محمد أبو ابراهیم، بیروت: دار المعرفه.

- الزركلى، خير الدين (٢٠٠٢): «الأعلام»: بيروت: دار العلم للملايين.
- الزمخشري، ابوالقاسم جار الله محمود بن عمر (١٤٠٧ق): «الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل»، بيروت: دار الكتاب العربى.
- سعدى، عبدالرحمن (١٤٠٨ق): «تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان»، بيروت: مكتبة النهضة العربيه.
- السيوطى، جلال الدين (١٣٩٨ق): «الإتقان فى علوم القرآن»، مصر: مطبعة مصطفى البابى الحلبي.
- شاكر، محمد كاظم (١٣٨٢ش): «مبانى و روش هاى تفسيرى»، قم: مركز جهانى علوم اسلامى.
- الشوكانى، محمد (١٤١٤ق): «فتح القدير»، دمشق: دار ابن كثير.
- شيخوخو، الاب رزق الله (١٩٩١): «تاريخ الآداب العربيه فى القرن التاسع عشر والرابع الأول من القرن العشرين»، بيروت: دار المشرق.
- صفائى، غلامعلى (١٣٨٧ش): «ترجمه و شرح معنى الاديب»، قم: انتشارات قدس.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (١٣٩٠ق): «الميزان فى تفسير القرآن»، بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (١٣٨٦ش): «قرآن در اسلام»، قم: بوستان كتاب.
- طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٢ش): «مجمع البيان فى تفسير القرآن»، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير (١٤١٢ق): «جامع البيان عن تأويل آى القرآن (تفسير الطبرى)»، بيروت: دار المعرفة.
- العك، خالد عبدالرحمن (١٤٢٨ق): «اصول التفسير و قواعده»، بيروت: دار النفائس.
- فايد، عبد الوهاب (١٩٧٣): «منهج ابن عطيه فى التفسير»، القايره: الهيئه العامه لشؤون المطابع الأميريه.
- فراهيدى، الخليل بن أحمد (١٤٢٤ق): «كتاب العين»، بيروت: دار و مكتبة الهلال.
- لالكائى، هبة الله (١٤٢٣): «شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة»، المملكة العربيه السعوديه: دار الطبيه.
- محسن عبد الحميد (١٩٩٢): «الإمام أبو الثناء الألوسى»، بغداد: دار الشؤون الثقافيه.
- مطلوب، احمد (١٤٠٧): «معجم المصطلحات البلاغيه و تطورها»، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.
- معرفت، محمد هادى (١٣٧٩ش): «تفسير و مفسران»، قم: مؤسسه فرهنگى التمهيد.
- مكارم شيرازى، ناصر (١٣٧١ش): «تفسير نمونه»، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- ودود، آمنه (١٤٠٠ش): «قرآن و زن: بازخوانى متن مقدس از منظر يك زن»، ترجمه اعظم پويا و معصومه آگاهى، تهران: انتشارات حكمت.

References

The Holy Quran

- Azadi, Parviz (2019): "Stylistology of Surah Ahqaf focusing on ambiguity style", Qur'an and Hadith Science Research, No. 48, pp. 37-1.
- Alousi, Mahmoud bin Abdullah (1415 AH): "Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem and al-Saba al-Mathani", Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
- Ibn Jazi, Muhammad bin Ahmad (1416 AH): "Al-Tasheel Uloom Al-Tanzir", Beirut: Dar al-Arqam bin Abi al-Arqam.
- Ibn Khaldoun, Abd al-Rahman bin Muhammad (1362): "History of Ibn Khaldoun" translated by Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran: Center for Scientific and Cultural Publications.
- Ibn Adel al-Damashqi, Umar bin Ali (1419 AH): "Al-Lab in the sciences of the book", Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1420 AH): "Tafsir al-Tahrir wa al-Tanweer known as Ibn Ashur's Tafsir", Beirut: Est.
- Ibn Attiyah, Abd al-Haq bin Ghalib (1422 AH): "Al-Maharr al-Awjiz fi Tafsir al-Kitab Al-Aziz", Beirut: Dar al-Kutub al-Elamiya Manshurat Muhammad Ali Beizun.
- Ibn Faris, Ahmad (1420 AH): "Encyclopedia of Linguistics", Beirut: Dar Al Jail.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1414 AH): "The Language of the Arabs", Beirut: Dar Sadir.
- Abu Hayyan Andalusi, Muhammad bin Youssef (1420 AH): "Al-Bahr al-Massin fi al-Tafsir", Beirut: Dar al-Fikr.
- Abu al-Saud, Muhammad bin Muhammad (1983): "Tafsir Abi al-Saud (Arshad al-Aql al-Salim al-Masaya al-Qur'an al-Karim)", Beirut: Dar Ihiya Al-Turath al-Arabi.
- Abu al-Futuh Razi, Hossein bin Ali (1408 AH): "Ruz al-Jannan and Ruh al-Jannan in Tafsir al-Qur'an", Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.
- Al-Bayati, Zahir Shaukat (1425 AH): "Eduat al-Arab", Beirut: Majd Al-Masseh Al-Jamiyeh for Studies and Al-Nashar and Distribution.
- Emil Badie Yaqoub (1427): "Encyclopedia of Grammar and Translation and Al-Arab", Tehran: Esteghlal Publications.
- Izutsu, Toshihiko (1392): "God and Man in the Qur'an", translated by Ahmad Aram, Tehran, Publishing Co., Ltd., 1392.
- Beyzawi, Abdullah bin Omar (1418 A.H.): "Anwar al-Tanzir and secrets of interpretation (Tafsir al-Bayzawi)", Beirut: Dar Ihiya al-Trath al-Arabi.
- Bayhaqi, Abu Bakr Ahmed bin Al-Hussein (1413), "Al-Asmaa wa Safat al-Bayhaqi", Al-Malmakat al-Arabia Saudi Arabia: Al-Sawadi Library.
- Paktachi, Ahmad (2015), "Collection of Lectures on the History of Interpretation of the Holy Qur'an", Tehran: Imam Sadiq University (AS).
- Port, John Dion (1382): "An excuse for fault before Muhammad and the Qur'an", translated by Seyyed Gholamreza Saedi, Tehran: Information.
- Thaalabi, Abd al-Rahman ibn Muhammad (1418 A.H.): "Tafsir al-Thaa'albi al-Masami Bal Jawahar al-Hasan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar Ihiya al-Trath al-Arabi.
- Halabi, Ali Asghar (1376): "History of Theology in Iran and the World", Tehran: Asatir.
- Al-Droobi, Ibrahim Abd al-Ghani (1958): "Al-Baghdadiyun Akhbaram and Majalsham", Baghdad: Matabata Al-Lanba.
- Al-Dhahabi, Muhammad Hossein, (2016): "Al-Tafsir and Al-Mufsarun", Beirut: Dar Al-Marafah.
- Al-Razi, Fakhr al-Din (1421 A.H.): "Mufatih al-Ghaib (Al-Tafsir al-Kabir)", Beirut:



سال هفتم
شماره اول
پیاپی: ۱۲
بهار و تابستان
۱۴۰۲

- Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Al-Zarqani, Muhammad Abd al-Azeem (1372 AH): "Manahel al-Irfan fi Ulum al-Qur'an", Cairo: Dar Ahya Al-Kitab al-Arabiya.
 - Al-Zarkashi, Muhammad bin Abdullah (1410 AH): "Al-Burhan fi Ulum al-Qur'an", research by Muhammad Abu Ibrahim, Beirut: Dar al-Marfa'a.
 - Al-Zarkali, Khair al-Din (2002): "Al-Alam", Beirut: Dar Al-Alam Lal-Mulayin.
 - Al-Zamakhshari, Abu al-Qasim Jarallah Mahmoud bin Omar (1407 AH): "Al-Kashshaf on the facts of the descent and the eyes of the aqawil in the faces of the interpretation", Beirut: Dar Al-Kitab al-Arabi.
 - Saadi, Abd al-Rahman (1408 AH): "Taisir al-Karim al-Rahman fi tafisir kalam al-manan", Beirut: Al-Nahda Al-Arabiya Library.
 - Al-Suyuti, Jalal al-Din (2018): "Proficiency in the Sciences of the Qur'an", Egypt: Mostafa al-Babi Al-Halabi Publishing House.
 - Shaker, Mohammad Kazem (1382): "Fundamentals and methods of interpretation", Qom: World Center of Islamic Sciences.
 - Shukani, Muhammad (1414 AH): "Fath al-Qadir", Damascus: Dar Ibn Kathir.
 - Sheikho, Alab Rizqullah (1991): "The History of Arabic Literature in the 19th Century and the First Quarter of the 19th Century", Beirut: Dar Al-Mashriqie.
 - Safai, Gholam Ali (1387): "Translation and Description of Mughni Al-Adeeb", Qom: Quds Publications.
 - Tabatabaei, Seyyed Muhammad Hossein (1390): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Est. Al-Alami for Publications.
 - Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1386): "Quran in Islam", Qom: Boستان Kitab.
 - Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372): "Majjam al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", third edition, Tehran: Nasser Khosrow.
 - Tabari, Abu Ja'far Muhammad bin Jarir (1412 AH): "Jamae al-Bayan an Ta'awil Ai al-Qur'an (Tafsir al-Tabari)", Beirut: Dar al-Marafa.
 - Al-Ak, Khalid Abd al-Rahman (1428 AH): "Principles of interpretation and rules", Beirut: Dar al-Nafais.
 - Fayed, Abd al-Wahhab (1973): "Ibn Atiyyah's Methodology in Tafsir", Cairo: Al-Haiyat Al-Aaaaa for Amiriyya Publications.
 - Farahidi, Al-Khalil bin Ahmed (1424 AH): "Kitab Al-Ain", Beirut: Dar and Al-Hilal School.
 - Lalkai, Hibbatullah (1423): "Explanation of the principles of belief of Ahl al-Sunnah wal Jama'ah", Al-Malkammak Al-Arabiya Saudi: Dar Al-Taiba.
 - Mohsen Abdul Hamid (1992): "Imam Abul Sana Al Alusi", Baghdad: Dar al-Kashah al-Khattura.
 - Moshtal, Ahmed (1407): "Majam al-Jordihan al-Balaghiya va Tawakhraha", Beirut: Lebanese Library Publishers.
 - Marafet, Mohammad Hadi (1379): "Tafsir va Mafsaran", Qom: Talmuhid Cultural Institute.
 - Makarem Shirazi, Nasser (1371): "Example Commentary", Tehran: Dar Al-Katb al-Islamiya.
 - Vadod, Amina (1400): "Quran and women: rereading the holy text from the perspective of a woman", translated by Azam Poua and Masoume Aghahi, Tehran: Hekmat Publications